ه) عدم حجیت غیبوبت بعد الشفق و تحکیم استصحاب در روایت ابن راشد

(31:23)

بنابراین اگر این مبانی درست باشد، این روایت دارد خیلی مطلب مهمی را افاده می‌کند. یعنی این روایت می‌گوید در تمام مناطق حجاز و عراق، طبق اتفاق معیار عوده و ایلوپ قابلیت رؤیت داشته است. طبق معیار آفریقای جنوبی هم همینطور است. طبق معیار آفریقای جنوبی که دو لایه ای است هم تمام عراق و حجاز امکان رؤیت داشته‌اند. ولو بوضوح نبوده است. بنابراین درجایی‌که این نرم‌افزارها متفقا می‌گویند امکان رؤیت داشته‌اند، این روایت می‌فرماید فایده‌ای ندارد. ولو فردا هم بلند بود. اما طبق این ضوابط امکان رؤیت هم داشته است، لذا این را باید حل کنیم. این را به چه چیزی حل کنیم؟ من به‌عنوان احتمال می‌گویم تا روی آن تأمل کنیم.

اگر این مسیری که گفتم صاف شد؛ یعنی محاسبه این نرم‌افزارها درست است و این نقشه ای که ارائه می‌دهند برای واقعیت آن روز هست، معنایش این است که روایت ابن راشد نص در اجرای استصحاب می‌شود. به‌نحوی‌که اگر تعارض پیش بیاید –تعارض در ابتدای کار- بین اماره ای که غیبوبت بعد الشفق است، با استصحابی که می‌گوید پنج شنبه اول ماه است، این روایت نص در این می‌شود که غیبوبت حجت ندارد و باید استصحاب را تحکیم کنید. اصلاً ناظر به رؤیت و اتحاد افق و چشم مسلح نیست؛ ناظر به واقع نیست. نص در این معنا می‌شود. چون واقعیتش این نقشه دارد می‌گوید که تمام این منطقه بالعین المجرده قابل رؤیت بوده است. بله، بوضوح دیده نمی‌شده. اینکه مهم نیست. چون اگر شرائط فراهم باشد بالعین المجرده می‌بینند. خب پس در منطقه‌ای که بوضوح قابلیت رؤیت داشته، فردایش اماره هم داشته، این اماره که چهل و خرده ای ساعت عمر هلال بوده لذا «لم یغب الا بعد الشفق بزمان طویل». شما این «بزمان» را به غیبوبت می‌زنید یا به «بعد»؟ به «بعد» می‌خورد. مطلب خیلی بالاتر می‌رود. یعنی خود شفق چقدر از غروب گذشته است، با فاصله‌ای که شمس غروب کرده بود و شفق هم غروب کرد، «بزمان طویل». نه اینکه «زمان طویل من غیبوبة الشمس». بلکه «بزمان طویل من غیبوبة الشفق». این خیلی اماره قوی ای است که این نقشه های نرم‌افزاری امروزه هم درست است.

شاگرد: ایشان که به رؤیت موضوعیت می‌دهند، این روایت موید‌شان می‌شود. درست است؟ می‌گویند ولو هلال داشته‌اند ولی چون ندیدند حضرت فرموده‌اند لازم نیست.

استاد: نه، آقای تهرانی که امکانیت رؤیت را که قبول دارند. ایشان می‌گویند امکانیت رؤیت به‌معنای امکانیت رؤیت خروج از تحت‌الشعاع نیست. امکانیت رؤیت در بلد میزان است. و لذا

می‌گویند اگر عرض آن زیاد بود، ولو در بلد هلال امکانیت رؤیت دارد اما در بلد خاصی که عرض شمالی زیادی دارد، چون او نمی‌بیند برای او کافی نیست. باید در بلد رؤیت بالفعل داشته باشد. اما رؤیت بالفعل نه یعنی آن را ببینند. تصریح می‌کنند. مبنای ایشان معلوم است. در «اسالة» هم همین است. یعنی ولو بلد شمالی است اگر امکانیت رؤیت در افق بلد بوده، قبول دارند. اگر مراجعه کنید جزء مسلمات مختار ایشان است.

شاگرد۲: در عبارات ایشان بود که حتی اگر پشت ابر بود و حضرت بگویند، قبول نیست.

استاد: گفته بودند اهلال هلال شده و در آسمان هلال داریم، اما در این شهر چون عرضمان زیاد است نمی‌بینیم.

شاگرد۲: عرض زیاد بود؟

استاد: نگاه کنید

شاگرد: ایشان به موضوعیت وصفی ِرؤیت قائل بودند.

استاد: بله، قائل به موضوعیت وصفی بودند اما نه به‌نحوی‌که امکانیت را زیر سؤال ببرند. یعنی امکانیت رؤیت بالفعل به نحو صفتی، جزء موضوع دخول شهر است. یعنی اگر در شهر شما از نظر فنی امکانیت رؤیت ندارد، ولو هلال داریم، قبول نیست. الآن در همین ماه جمادی الاولی و ماه رجبی که گذشت، چرا ما اول ماه نگرفتیم؟! و حال آن‌که همه اتفاق داشتند در وقت غروب قم، حدود یک ربع تا بیست دقیقه بالای افق قم هلال داشتیم. اما چون نزدیک افق می‌شد، وقتی ارتفاع کم می‌شد دیگر نور نمی‌رسید، لذا هلال امکانیت رؤیت نداشت و لذا اول ماه نبود. ولی قطع داشتیم که هلال هست. می‌گفتند ارتفاع هلال باید طوری باشد که در این افق با چشم غیر مسلح امکانیت رؤیت داشته باشد. اگر باشد کافی می‌دانند. در عبارات ایشان مراجعه کنید من شک ندارم.

شاگرد۲: الآن این با مسأله ابر چه فرقی دارد؟

استاد: ابر یک مانعی از هلالی است که لولا المانع، هلال موجود است و همه با چشم می‌بینند. اما برای هلالی که ارتفاعش در افق کم است، هیچ مانعی نیست مگر مانع عمومی جو. هلال هست اما امکانیت رؤیت با چشم غیر مسلح ندارد.

شاگرد۲: یعنی بین مانعیت عمومی و غیر عمومی فرق می‌گذارید، و الاّ آن هم مانع است. این مانع از رؤیت است، آن هم مانع است.

استاد: بله، این اشکال در مبنای ایشان است. الآن حتی شما با تلسکوپ هم نمی‌بینید. شما در ماه جمادی و در ماه رجب، در غروبی که ماه دیده نشد، ولی یک ربع- بیست دقیقه بالای افق هلال بود، حتی با تلسکوپ نمی‌توانستید این هلال را ببینید. خب این روی مبنای آقایان امکانیت رؤیت ندارد. با تلسکوپ هم نمی‌توانید ببینید، چه امکانیت رویتی دارد؟! ولی باز امام معصوم خبر می‌دهند. ای طبق محاسبات دقیق امروزی می‌گویند در قم یک ربع تا بیست دقیقه هلال هست. هلالی که در جاهای دیگر دارند آن را می‌بینند. ولی در افق قم امکانیت رؤیت حتی با تلسکوپ ندارد. ایشان فرمودند حتی اگر امام خبر بدهند برای خودشان هم حجیت ندارد. چون این هلال برای افق ما امکانیت بالفعل ندارد. نظر ایشان روشن است. اگر در این مطلبی که به ایشان نسبت می‌دهم شک داشتم می‌گفتم نمی‌دانم. این برای ذهن من واضح است که ایشان امکانیت رؤیت بالفعل را می‌گویند. نه این‌که رؤیت بالفعل یعنی اگر ابر بود، نباشد.

شاگرد: این نرم‌افزارها با چه مکانیسمی آن سال را به این صورت در آورده‌اند؟

استاد: طبق فرمولی است که از زیجات دارند. گفتم باید تحقیق کنیم که به چه صورت تطبیق می‌کنند. الآن اگر عودِه را ببینید می‌گوید بیستم نیسان. نوزدهم نیسان غروب دو شنبه می‌شود. عودِه سه روز می‌آورد. منظور احمد دو روز را می‌آورد. در نرم‌افزار عودِه این جهات خوب است. قشنگ سه روز را تعیین می‌کنید و نقشه را نشان می‌دهد. نرم‌افزار عودِه غروب دو شنبه را نشان می‌دهد که اصلاً هلالی نیست. غروب بیستم نیسان که همین سه‌شنبه می‌شود را می‌نویسد. روزش را هم می‌نویسد. غروب سه‌شنبه را نشان می‌دهد که منطقه عراق و حجاز، «یمکن ان یری بالعین المجردة». یا «قد یری بالعین المجردة». به تعبیر یا‌لوپ اگر شرائط فراهم باشد آن را می‌بینید. اصلاً نیازی به وسیله ندارید. یکی هم از مرکز آفریقا شروع می‌شود که بسیار واضح است و همه می‌توانند هلال را ببینند. این حرف ایشان است.

خب این مطرح است که اگر چنین چیزی باشد، حتماً روایت نص در این می‌شود که شما موظف هستید که به استصحاب عمل کنید؛ «لیس علی المسلمین الا الرویة». «لیس علی اهل القبلة الا الرویة». در همین روایت هست که حضرت فرمودند «لا تصم الا للرویة». پس اماراتی که می‌آید و با استصحاب معارض می‌شوند، حجت نیستند. این معلوم باشد که اگر در روایات قبول کنند که این اماریت دارد، اماره حاکم و وارد می‌شود. آن وقت باید روایت دال بر این باشد که معلوم است که باید قضا کنیم. عرض کردم این احتمال در ذهن من صفر است. بلکه روایت می‌خواهد بگوید بین استصحاب با رؤیت بعد الشفق که اماره است اگر معارضه ای پیش بیاید، اگر غیبوبت بعد الشفق اعتبار شرعی دارد، وارد ای حاکم بر استصحاب می‌شود. این روایت ابن راشد می‌گوید غیبوبت بعد الشفق امارِیت دارد اما امارِیت آن اعتبار شرعی ندارد در حدی که بتواند وارد بر استصحاب بشود. لذا «لاتصم الا بالرویة» و به غیبوبت بعد الشفق اعتناء نکن.

بازبینی #2
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 15:48:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2026 15:55:15 توسط ... .